

عضو انجمن
سنجی مدیران رسانه
و شرکت تعاونی
مطبوعات کشور



www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتوان نام اخلاقی حرفه ای روزنامه شهرود را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/ Misagh_Name

telegram.me/Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

این شرح بی نهایت

به خداوند امیدوار باش، امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرات نبخشد و از خداوند بیم داشته باش، بیمی که تو را از رحمتش ناامید نگرداند. امام صادق (ع)

دفتر سعادت

ای تیره زلف دره‌های نافه تناری کار من از تو درهم روز من از تو تاری گر نیستی تن من تا چند گوی پستی و نیستی دل من تا چند بی‌قراری کردی سیاهکارم تا کی سفیدچشمی کردی سفیدچشم تا کی سیاهکاری تا رسم روزگارت شد آفتاب‌پوشی رسم من بست تا روز هرب ستاره باری جز تو کدام هندو بر دل زند شیخون مار از نه‌ای به گنجت از چیست پاسبانی ابر از نه‌ای به مهرت از چیست پرده‌داری از نه‌ای چگونه لعبت همی تراشی مانی نه‌ای چگونه صورت همی نگاری داود گبر نه‌ای تو با جوشنت چه بازی هاروت گبر نه‌ای تو با زهره‌ها چه بازی کلک مویزد دین گر نیستی پس از چه همواره عنبر تر بر سیم ساده باری حاجی که هستت هر فرد از جزو مدحت او بر دفتر سعادت سرلوح کامکاری آن نور و چشم بینش وان رحمت خدایی آن فر آفرینش وان فیض کردگاری قاتی

تقویم تاریخ

- اعدام نات ترتر رهبر نخستین قیام بردگان سیاهپوست آمریکایی (۱۸۳۱ میلادی)
تاج‌گذاری محمدعلی شاه قاجار در کاخ گلستان تهران (۱۲۸۵ خورشیدی)
پیوستن ایالت واشینگتن به ایالات متحده آمریکا به‌عنوان چهاردهمین ایالت (۱۹۱۸ میلادی)
اشغال فرانسه توسط ارتش آلمان نازی (۱۹۴۲ میلادی)
مسدودشدن دریای هاو قطع خرید نفت از ایران توسط جیمی کارتر در اعتراض به اشغال سفارت آمریکا در تهران (۱۳۵۸ خورشیدی)



ساکنان رام‌الله سیزدهمین سالگرد درگذشت یاسر عرفات را با حضور بر مزار او گرامی داشتند. سیزده سال پیش در چنین روزی ایوب‌عمر پس از یک دوره طولانی بیماری در پاریس درگذشت. بابر خاستن ز مزمه‌های مینی بر ترور بیولوژیکی او از سوی اسرائیل، بعد از یک سال تحقیقاتی آغاز شد و متخصصان سوئیس در پی آزمایش بقایای جسد اعلام کردند داخل استخوان رهبر فلسطینی‌ها ۱۸ برابر اندازه معمول را دی‌اکسید پتاسیم یافته‌اند. نتیجه این تحقیقات بایگانی شد. عکس: عباس مومانی/ AFP

قاب کوچک



میراث زمان

دوروی یک ضرورت

داشتن یکی از قواعد ملک است چون اعتماد چنان باشد که نباید در این معنی که گفتیم دل مشغول نبود.

این حکایت شگفت در واقع نیاز به هیچ توضیحی ندارد. خواجه نظام‌الملک از قول شاهی در گذشته یکی از مهم‌ترین تهدیدهایی را که ممکن است از جانب نیروهای خبرچین و به زبان امروزین اطلاعاتی برای جامعه و نظام ایجاد شود را به زبانی خیلی ساده شرح می‌دهد. خواجه تاکید می‌کند که قاعده حکومت داشتن نیروهای خبرستان امین و مورد اعتماد است اما برای آنکه نه‌زاری به هشداری به ارباب قدرت داده‌باشد تاکید می‌کند که همین نیروها می‌توانند در دراز مدت و بر اثر غفلت به اصل حکومت آسیب بزنند. چرا که دوستان حکومت از روی خلوص نیت برای دوستی کردن با حاکم نیازی به نزدیک شدن به این نیروها نمی‌بینند و دشمنان بر عکس این نیروها را طعمه‌ای مناسب برای اهداف خود می‌بینند. و طبیعی است که سعایت‌ها و بداندیشی‌های دشمنان بر اثر تکرار امکان کارگر شدن و موثر افتادن دارد. این حکایتی است که از آن ساده‌توان گذشت.



ایرج اسلامی روزنامه‌نگار

روزی ابوالفضل سگری سلطان شهید الب اسلان را گفت چرا صاحب خبر (رئیس بخش جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات) نداری؟ گفت می‌خواهی که ملک من بر باد دهی و هواخواهان من را از من برهانی؟ گفت چرا؟ گفت چون من صاحب خبری نصب کنم آنکه مرا دوستدار و یگانه باشد به اعتماد و دوستداری و یگانگی خویش صاحب خبر را وزنی نهد و او را شوتی ندهد و آن که مخالف و دشمن بود با او دوستی گیرد و او را مال بخشد، چون چنین باشد ناچار صاحب خبر همیشه از دوستان به سمع ما خبر بد رساند و از دشمنان خبر نیک و سخن نیک و بد همچون تیر باشد چون چند تیر بیندازی آخر یکی بر نشان آید دل ما هر روز بر دوست گران می‌شود و دشمن نزدیک‌تر تا جای دوست دشمن بگیرد، آنکه از آن خلل و پریشانی و بی‌کامی تولد کند که کس در نتواند یافت. ولیکن اولی‌تر آنکه صاحب خبر و برید

حرف روز

شده و کارها به آرامی پیش می‌رود و باور کنید که قابل مقایسه با دوره‌های پیش نیست. چند سال پیش شرکت ما به دنبال براندازی یک واحد تولیدی در جایی بود. در آن سال‌ها در خواست وام کردیم اما هر چه چشم به راه ماندیم و البته پیگیری کردیم، پاسخی دریافت نکردیم و پس از مدتی، هم به خاطر دشواری‌های مالی فرماندار شهرستان نزدیک کارخانه از بانک زنگ زد و گفته: من این‌جا می‌مانم تا شما بیایید و درباره وام گفت‌وگو کنیم... به نظرم می‌آید دولت دارد به آرامی چنین کارهایی را پیگیری می‌کند. اگر این واحد راه بیفتد، نزدیک ۲۰ نفر به حقوق‌بگیران ما افزوده می‌شود. خوب اگر هزار واحد این چنینی در سراسر کشور آغاز به کار کنند، می‌شود ۲۰ هزار شغل و یک گام کوچک اما خوب و بخشی از داروهای ساخته‌شده را نیز به کشورهای خلیج فارس صادر می‌کنیم و این می‌شود کار در دست و حسلی و ریشه‌های و... هر دو تگاهی به من انداختند و پرسیدند: در زمینه کار تو چه؟ گفتیم البته بخشی از معلمان یا بدقولی‌ها و بی‌توجهی‌ها دل‌آزده و گله‌مندند. خواسته‌های معلمان آنچنان مسورد بی‌توجهی چندین دهه‌ای قرار گرفته‌اند که نه دولت می‌تواند در کوتاه‌مدت کار شگفتی انجام دهد و نه معلمان به این آسانی‌ها

از هر دری سخنی

حساب و کتاب جهان

سلطان عبدالحمید میرزا فرمانفرما (ناصرالدوله) هنگام تصدی ایالت کرمان چندین سفر به وادی‌های اطراف می‌رود و در یکی از این مسافرت‌ها چند تن از خوانین باغی از جمله سردار حسین خان را دستگیر و باغل و بنجیر روانه کرمان می‌کند. پسر خردسال سردار حسین خان نیز با پدر زندانی سردار حسین خان در زندان به دیفتی مبتلا می‌شود. سردار هر چه التماس و زاری می‌کند که فرزند بیمار او را از زندان آزاد کنند تا شاید بهبودیابد ولی توبی‌تیب اثر نمی‌دهند. سردار حسین خان به افضل‌الملک، ندیم فرمانفرما نیز متوسل می‌شود. افضل‌الملک نزد فرمانفرما می‌رود و وساطت می‌کند، اما باز هم نتیجه‌ای نمی‌بخشد. سردار حسین خان حاضر می‌شود ۵۰۰ تومان از تاجر کرمان قرض کرده و به فرمانفرما بدهد تا کودک بیمار او را آزاد کند و تلاشش در این پیششهادت را نیز به فرمانفرما منمکس می‌کند، اما باز هم فرمانفرما نمی‌پذیرد. افضل‌الملک که به فرمانفرما سیاسی گوید: «قریان آخر خدایی هست، پیغمبری هست، ستم است که پسر در کرمان بدر در زندان بمیرد. اگر پدر گناهکار است، پسر که گناهی ندارد.» فرمانفرما پاسخ می‌دهد: «در مسورد این مرد چیزی نگو که فرمانفرمای کرمان، نظم مملکت خود را به ۵۰۰ تومان رشوه سردار حسین خان نمی‌فروشد.» همان روز پسر خردسال سردار حسین خان در زندان در برابر چشمان اشکبار پدر جان می‌سپارد. دوه روز پس از این ماجرا یکی از پسرهای فرمانفرما به دیفتی دچار می‌شود. هر چه پزشکان برای مداوای او تلاش می‌کنند اثری نمی‌بخشد. به دستور فرمانفرما ۵۰۰ گوسفند در آن روزها بی‌دری قربانی می‌کنند و به فقرا می‌بخشند اما نتیجه‌ای نمی‌دهد و فرزند فرمانفرما جان می‌دهد. فرمانفرما در آن عزا پسر خود، در نهایت اندوه‌بسر می‌برد. در همین ایام روزی افضل‌الملک وارد اتاق فرمانفرما می‌شود. فرمانفرما حالی پریشان به گریه افتاده و سه صدایی بلند می‌گوید: «افضل‌الملک! باور کن که نه خدایی هست و نه پیغمبری و الا اگر من قابل ترحم نبودم و دعای من موثر نبود، لاقل به دعای فقرا و نذر و اطعام ۵۰۰ گوسفند می‌بایست فرزند من نجات می‌یافت.» افضل‌الملک در حالی که فرمانفرما را دل‌داری می‌دهد می‌گوید: «قریان این فرمایش را نفرمایید، چرا که خدای هست و هم پیغمبری اما می‌دانید که فرمانفرمای جهان نیز نظم مملکت خود را به ۵۰۰ گوسفند رشوه فرمانفرما ناصرالدولتمی‌فروشد»

دریچه

شراره خانم

روسی را جلوی می‌کشید که موهای بلونش کمتر پیدا باشد و بیننده به گناه نیفتد. آخر شراره خانم اهل مراعات است، از نوشته‌های زیر عکس‌هایش پیداست که حلال و حرام سرش می‌شود و بی‌قید و فکر نیست. مثل یک تقویم عمل می‌کند، طوری می‌نویسد «محرم» مثل «عاشورا» یا «شب قدر» که انگار کسی نمی‌داند آن روز چه روزی است. شراره خانم همه چیز تمام است، صدای قشنگی هم دارد. گاهی فیلمی می‌گذارد و خودش و تشکر می‌کند از طرفدارانش. گاهی سنگ تمام می‌گذارد، یک «خیلی دوستان دارم» می‌گوید و رو به دوربین زبانی نشان می‌دهد و چشم‌کمی می‌زند. او به فکر همه طرفدارانش هست، هر جا که باشد، گزارش می‌دهد. شراره خانم کدبانو است و از هر انگشتش هنر می‌چکد. گاهی از شیرینی‌های دست‌پخت خودش عکس می‌گیرد. بعضی از خانم‌ها حسادت می‌کنند، زیر عکس‌ها کلمت می‌گذارند: «این که شیرینی بی‌بی است.» شراره خانم با حوصله توضیح می‌دهد که خودش اینها را با دست‌های مبارک خودش پخته؛ مثل کوکوی ناهار یا لازانیای شام. او بچه‌های خواهرش را می‌برد پارک و عکس می‌گیرد.

حرف روز

مهندس می‌گوید: من به آرامی دارم از رای دادتم پیشیمان می‌شوم. رئیس جمهوری در سخنان و رفتارش نوسان دارد. آن از برگزیدن اعضای هیأت دولت و این هم وضع اقتصادی که همان است که بود. برجام هم که امیدی پدید آورده بود، با کارهای رئیس جمهوری آمریکا روی هواست و... گمان کنم دوباره کلاه سرمان رفت! دکتر که مدیرعامل یک شرکت و چندین کارخانه دارویی است، گفت: اول این که اگر با رأی دادنت گمان می‌کردی ناگهانی همه چیز تغییر می‌کنند و همه دشواری‌های اقتصادی سامان می‌یابد... که باید از رأیات پیشمان باشی، اما اگر باور داری دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی ماندگار، نیازمند زمان و زمینه‌سازی‌های درخور در همه گستره‌های زیست یک ملت است، باید پذیرفت که رأی‌داندن و روی کار آمدن دولت دوازدهم یک گام به جلو بود و امیدوار کننده. دیگر سوسو، به باور من کار واقعی در هر جای جهان تولید است. من که در بخش تولید کار می‌کنم، دارم می‌بینم که شوک مثبت وارد می‌شود.

محمدرضایک‌نژاد

آموزگار

مریم سمیع‌زادگان

نویسنده

شراره خانم

